

کشاورزی توأم شد به طوری که سه بخش مجزا در این مرحله قابل تفکیک است: ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی، فروش زمینها و اجاره‌داری و دست آخر قسمت سوم که تشویق و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های کشت و صنعت می‌باشد.^۳

همانطوریکه در طرح مسأله گفته آمد، پیش فرض ما این است که مرحوم بروجردی مخالف با اصلاحات ارضی بود و این مخالفت فقط یک مخالفت شرعی بود. یعنی اجرائی قانون اصلاحات ارضی را مخالف قوانین شرع اسلامی می‌دانستند. به عبارت دیگر این مخالفت نمی‌تواند به معنی یک مخالفت سیاسی با اصل حکومت به شمار آید. شاید بتوان از منظر سیاسی - مذهبی، علما را به دو گروه تقسیم کرد:

گروه نخست علمایی هستند که «اندیشه سیاسی» به مفهوم متداول در ساختار فقهی آنها جایگاه ویژه‌ای داشته و مقولاتی مانند حکومت، حاکمیت، حاکم عادل، حاکم جائز، عدالت اجتماعی و... دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و به تبع آن در آثار خود با اهتمام ویژه‌ای به موضوعات و مباحث سیاسی از این قبیل پرداخته‌اند. علمایی مانند: خواجه نصیرطوسی، مرحوم کرکی، کشفی و نائینی را می‌توان از این دسته نام برد.

دسته دوم: علمایی هستند که در اندیشه فقهی آنها «تفکر سیاسی» جای نداشته و ماهیت و شأن تفکر فقهی آنها بر مبنای غیرسیاسی و فاقد صبغه و مفهوم سیاسی استوار بوده است. شیخ مرتضی انصاری، آیه‌الله حائری و مرحوم بروجردی دارای چنین تفکری بوده‌اند.

بدون تردید، اتخاذ چنین روش‌هایی در رویکرد و عدم رویکرد به موضوعات سیاسی، علتهای و عوامل خاصی دارد و از طرف هر دو دسته توجیهات و استدلالاتی ارائه شده است. اما آنچه به موضوع بحث حاضر مربوط می‌شود اشاره به این مسئله است که ظهور شخصیت‌هایی با تفکرات غیرسیاسی همانند مرحوم حائری (م. ۱۳۱۵ ه. ش.) و مرحوم بروجردی (م. ۱۳۳۰ ه. ش.) بی‌تأثیر از جریانات و حوادث سیاسی زمانه نبوده است. به این معنی که عده‌ای از روحانیون با توجه به دو رخداد مهم - انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت - به این نتیجه رسیده بودند که دخالت روحانیت در مسائل سیاسی باعث از بین رفتن مقام و منزلت معنوی این قشر در بین مردم و تضعیف اعتقادات آنها می‌شود. پس بهتر آن است که روحانیت فقط به تبلیغ احکام دینی و امور شرعی بپردازد و صرفاً کار فرهنگی بکند. تفکر غالب در آن زمان این بود که روحانیت شیعه باید به فکر فعالیتهای فرهنگی و تبلیغ و ترویج مبانی و شعایر مذهب شیعه باشد چرا که خطر گروه ضالهای مانند بهائیت از یک طرف و نیز اختناق شدید سیاسی فرصت انجام فعالیتهای سیاسی را سلب کرده بود. «به گونه‌ای که جمعی از فضلاء روشنفکر حوزه مانند آقایان: هاشمی رفسنجانی، باهنر، بهشتی و... که در آن زمان در زمره طلاب جوان بودند در سال ۱۳۳۶ ه. ش. مجله «مکتب تشیع» را با خط مشی فرهنگی منتشر ساخته و به موضوعات سیاسی روز نمی‌پرداختند.^۴

تا زمان فوت مرحوم بروجردی تفکر غالب در بین روحانیون همین برکناری و دوری جستن از مسایل سیاسی بود. در این میان آنچه بیشتر از همه اعمال و رفتارشان معیار بود مرحوم بروجردی زعیم حوزه علمیه قم بود.

در انتخاب چنین مشی از طرف ایشان عوامل متعددی می‌تواند مؤثر باشد اصولاً ایشان معتقد بودند که شرایط کنونی برای تشکیل یک حکومت اسلامی

وقتی در سال ۱۳۳۸ ه. ش. / ۱۹۵۹ م. کندی در آمریکا قدرت را به دست گرفت طرح اصلاحات در جهان بطور مؤکد پیگیری شد. وی در پیامی اهداف این اصلاحات را در کشورهای وابسته اینگونه توضیح می‌دهد:

«پیمان‌های نظامی نمی‌تواند به کشورهایی که بی‌عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی، راه خرابکاری را در آنها باز کرده کمک نماید. آمریکا نمی‌تواند بر مشکلات کشورهای کم‌رشد فقط از نظر نظامی توجه کند. این امر خاصه در مورد کشورهای کم‌توسعه که به میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده‌اند صادق است... هیچ مقدار اسلحه و قشونی نمی‌تواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی کنند ثبات و استواری ببخشند، پیمانهای نظامی نمی‌تواند به ملی که بی‌عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی مشوق قیام و رخنه و خرابکاری در آنها است کمک کند. ماهرانه‌ترین مبارزات ضدپارتیزانی نمی‌تواند وقتی که مردم محلی کاملاً گرفتار بی‌نواهی هستند و به این جهت از پیشرفت خرابکار، نگرانی ندارند، با موفقیت رو به رو گردند. از طرف دیگر هیچ نوع خرابکاری نمی‌تواند مللی را که با اطمینان به خاطر جامعه‌های بهتر می‌کوشند فاسد کند.»^۱

ایران به عنوان یکی از کشورهایی که مورد توجه شدید غرب بود بیش از دیگر کشورها در معرض نفوذ کمونیسم قرار داشت، بنابراین ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی در این کشور در جهت جلوگیری از رشد کمونیسم و همچنین تحکیم قدرت آمریکا - که از کودتای ۲۸ مرداد جانشین انگلستان شده بود - شدیداً احساس می‌شد.

مسئله اصلاحات ارضی در ایران موضعگیریهای مختلفی را به دنبال داشت. در داخل هیأت حاکمه موضعگیریها متفاوت بود. این طبقه که بیشتر در سلطه زمینداران و ملاکین بود چندان رضایتی از این مقوله نداشتند که در رأس آنها خود شاه به عنوان یک ملاک بزرگ به حساب می‌آمد. اما آنچه مسلم است اینکه شاه اگرچه بزرگترین ملاک کشور بود ولی نمی‌توانست با اصلاحات ارضی مخالفت کند. به این دلیل که این مسئله یک امر جهانی بود و تحمیل شده از خارج، و شاه که خودش را از پیشروان تجدیدگرایی مطرح می‌کرد، در صورت مخالفت با آن ضربه جبران‌ناپذیری به حیثیت خود وارد می‌کرد. به این خاطر با اصلاحات ارضی مخالفت نکرد گرچه تا اندازه‌ای آن را در مسیر منافع مالکین و زمینداران قرار داد تا دهاقین.

مرحله اول قانون اصلاحات ارضی (۱۳۴۱-۱۳۴۳ ه. ش.) حدود ۲۰٪ خانوارهای روستایی را دربرگرفت. گرچه از هنگامی که شاه شخصاً نظارت بر اجرای آن را به عهده گرفت بخشهای رادیکال‌تر آن توسط تبصره‌های مختلف به نفع مالکان تغییر یافت. ۲. مرحله دوم (۵-۱۳۴۳ ه. ش.) اکثریت باقی‌مانده صاحبان نسق را دربرگرفت. براساس قوانین این مرحله حدود ۸۰٪ از انتقالات زمین به ایجاد اجاره‌داری ختم شد. ۴۰ هزار روستا و ۲۱۹۱۲۰ مزرعه در این مرحله زیر پوشش اصلاحات قرار گرفت. مرحله سوم به منظور پایان بخشیدن به نظام اجاره‌داری که از مرحله دوم باقی مانده بود به مرحله اجرا درآمد. طبق قوانین این مرحله مالکان منخیر شدند که یکی از دو راه فروش زمین به رعایا و تقسیم آن میان خود و اجاره دادن براساس بهره مالکانه متداول را انتخاب کنند این مرحله از اصلاحات ارضی عملاً با خط مشی‌ها و نوسازی دولت و

۱. باقی، عمادالدین: بررسی انقلاب ایران، ج ۱، نشر تفکر، چاپ اول، صص ۱۶۰ -

۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون: اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله قاجاری، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامیوز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، تهران، صص ۳۵۱.

۳. بیگی نسوان، حسین: مقاله «اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی ایران» مجله پانزده خرداد، سال هشتم، ش ۲۵، صص ۵۷.

۴. باقی، همان منبع، صص ۱۵۶.

کنم وارد نمی‌شوم. این قضیه ملی شدن نفت را نمی‌دانم چیست؟ چه خواهد شد و آینده در دست چه کسی خواهد بود. البته روحانیت به هیچ وجه نباید با این حرکت مخالفت کند که اگر با این حرکت مردمی مخالفت کند و این حرکت ناکام بماند، در تاریخ ایران ضبط می‌شود که روحانیت، سبب این کار شد، لذا به آقای بهبهانی و علمای تهران نوشتم، مخالفت نکنند»^۵

مرحوم بروجردی نسبت به مشی مسلحانه‌ای که از طرف فدائیان اسلام اتخاذ شده بود هم چندان نظر مساعدی نداشتند و حتی در حوزه علمیه با هواداران نواب صفوی برخوردهای خشنی هم شده بود که در یک مورد آن هواداران نواب توسط دسته شیخ علی لر از اطرافیان مرحوم بروجردی با ضرب و شتم از حوزه بیرون رانده شدند.^۶

موضعگیری مرحوم بروجردی در مورد مسئله فلسطین هم بیطرفانه بود. در آن زمان برای کمک به مردم فلسطین از طرف روحانیون حرکتی انجام می‌شد و حتی بعضی علاقمند عزیمت به فلسطین هم بودند. در حوزه علمیه قم هم تلاشهایی در این زمینه صورت می‌گیرد ولی با مخالفت مرحوم بروجردی مواجه شده و متوقف می‌شود.^۷

این مشی بی طرفی و عدم دخالت در جریان‌های سیاسی از طرف مرحوم بروجردی به طور کلی به سراسر حوزه‌های علمیه تأثیر نهاده و به جز فدائیان اسلام، آیت‌الله کاشانی و برخی از روحانیون سیاسی پراکنده، کسی به صورت فعال و آشکارا وارد مسایل سیاسی نمی‌شد. این فعالیت‌های سیاسی نیز در دوران نهضت ملی شدن نفت و در ارتباط با آن خیزش سیاسی تشدید گردیده بود. با این وصف در فاصله کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا هنگام رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ ه. ش همچنان برخوردهای انتقادی و روشنفکرانه با مسایل سیاسی از سوی برخی روحانیون علاقمند به سیاست و یا منتقدان روحانی صورت می‌گرفت ولی این معدود، حکم استثنا را داشت و قاعده همان بود که اراده آیت‌الله بروجردی بود.

همانطوری که پیشتر گفته آمد، مرحوم بروجردی اگرچه مشی بی طرفی را اتخاذ کرده بودند، اما هر جا که میبانی شرع و اصول اسلامی را در خطر می‌دیدند، وارد عمل می‌شدند. یکی از آن قضایا که در زمان ایشان اتفاق افتاد و به نظر وی تعارض یا شریعت اسلامی داشت، «مسئله اصلاحات ارضی» بود. این مسئله از مواردی است که ایشان در قبال آن موضع گرفته و سکوت اختیار نکردند.

درباره موضوع مرحوم بروجردی در قبال اصلاحات ارضی عده‌ای بر این عقیده‌اند که ایشان مخالفتی با اصل مسئله نداشتند و آن را کار مثبتی برای جامعه تلقی می‌کردند و فقط بر توانایی شاه در انجام این کار شک داشتند. «عبدالعلی باقی» بر این عقیده است. او در خاطراتش می‌گوید: در قضیه اصلاحات ارضی عده‌ای به دیدار مرحوم بروجردی شتافتند. ایشان در آن جلسه فرمودند: «خیلی اصلاحات هست که توی این مملکت باید صورت بگیرد، اول از آنجا باید شروع کنید. فقط اصلاحات ارضی نیست، خیلی مسائل هست، باید از قانون اساسی مملکت شروع کنید... این آدم (شاه) خودش پایه‌هایش

از طرف علما آماده نیست و روحانیت نیروها و امکانات لازم را برای بدست گرفتن قدرت ندارد و از طرف دیگر وجود اختلافات مذهبی شدید در جامعه به ویژه بین شیعه و سنی و عدم وجود اتحاد و یکپارچگی بین تمامی آحاد جامعه، علما را در اداره کشور و حکومت با مشکلات و راه‌بسته‌های عیده‌ای مواجه می‌کند. بنابراین ایشان از همان زمان اهتمام زیادی به خرج دادند تا اختلافات مذهبی را به حداقل برسانند و در این راستا مکاتبات زیادی با بزرگان و دانشمندان اهل سنت به ویژه «شیخ شلتوت» مصری انجام دادند که نتیجه آن فتوای جواز تقلید از علمای شیعه در مسایل شرعیه بود که توسط آن دانشمند اهل سنت صادر شد.^۸ به جرأت می‌توان گفت این اقدامات مرحوم بروجردی شالوده‌های اولیه انقلاب ۱۳۵۷ ه. ش را پایه‌ریزی کرد. در این باره بد نیست تحلیل اکبرهاشمی رفسنجانی را در مورد نقش مرحوم بروجردی در پی‌ریزی انقلاب بخوانیم: «بعد از خفقان شدید رضاخان قزاق و قلع و قمع روحانیت و ممنوع کردن لباس روحانیت و بستن مدرسه‌ها و حسینیه‌ها و مساجد، در ابتدای حکومت محمدرضا پهلوی، که ضعیف بود و نمی‌توانست آن سیاست را تقویب بکند. یکی از کارهای بسیار مهم و باارزش شیعه که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، سهم عظیمی در این کار دارند، تشکیل و توسعه حوزه علمیه قم و حوزه‌های دینی بود. در ده سال بین سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ ه. ش که روحانیت تا حدودی خاموش است، حوزه علمیه قم کاری کرد شبیه کاری که امام صادق (ع) کرد. هزارها طلبه پرشور، متدین، با مطالعه و آشنایی به مسایل روز تربیت شدند و اینها ذخیره انقلاب شدند و اگر اینها نبودند، مجال بود در ایران بشود رژیم پهلوی را شکست داد.»^۹

در واقع مرحوم بروجردی در این اندیشه بودند که تا زمانی که شرایط مقتضی برای ایجاد یک دگردیسی اساسی در ارکان سیاسی جامعه فراهم شود، باید کار فرهنگی کرد و شاید به همین دلیل بود که در سال ۱۳۲۸ ه. ش نشستی هم برای ممنوع کردن مداخله علما در مسایل سیاسی تشکیل داد.^{۱۰}

مرحوم بروجردی اگرچه با دخالت علما در امور سیاسی مخالف بود، با اینهمه با اعمال فشار آرام به دولت به منظور رسیدن به مقاصد محدود مخالف نبود. در هر زمانی که ایشان احساس می‌کردند حکومت، مسائل شرعی و اصول اسلامی را زیر پا می‌گذارد کوتاه نمی‌آمدند و به شدت تذکر می‌دادند. برای نمونه، روزی نامه‌ای از آذربایجان برای ایشان فرستاده بودند. در آن نامه نوشته شده بود که لشکر آذربایجان می‌خواهد امسال برای مراسم چهارشنبه سوری روی دو تا کوه آتشکده درست کند و بعد از برافروختن آتش، نظامیان بیایند و به آتش احترام کنند. آیت‌الله بروجردی نامه‌ای محرمانه با دست خط خود به شاه نوشتند: «... اگر بنا باشد پادشاه ما به آتش پرستی بگراید همان میارزهای که در صدر اول اسلام با آتش پرستان بود، اکنون نیز شروع خواهد شد. شاه پس از خواندن نامه فوراً دستور توقف آن مراسم را صادر کرده بود.

موضوع مرحوم بروجردی در مورد رخدادهای سیاسی مهمی که در زمانه ایشان اتفاق افتاد، تقریباً یک موضع بیطرفانه و عدم دخالت بود. درباره ملی شدن صنعت نفت، فدائیان اسلام و مسئله فلسطین، ایشان سیاست بیطرفی را اتخاذ کردند. در قضیه ملی شدن نفت در هیچ دسته‌ای قرار نگرفت و می‌گفت: «من، در قضایایی که وارد نباشم و آغاز و پایان آن را ندانم و نتوانم پیش‌بینی

* انقلاب ایران به روایت رادبو بهی‌سی، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، طرح نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۶۸ و شصت سال خلدت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان)، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۱، ص ۲۷۷ - و در کنار پدرم مصدق (خاطرات دکتر غلامحسین مصدق). تهیه و تنظیم: غلامرضا بختان، انتشارات رسا. تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴.

۱. مجله حوزه، شماره ۴۴ و ۴۳. مصاحبه با اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۲۵.
۲. سلسله هلوی و نورهای مذهبی، ص ۲۹۵.
۳. مجله حوزه، همان، مصاحبه با سیدحسین بدلا، ص ۱۰۰.
۴. همان، مصاحبه با سیدحسین بدلا، ص ۱۰۰.
۵. همان، مصاحبه با سید مرتضی برقی، ص ۷۲.
۶. فصلنامه یاد، شماره ۷، مصاحبه با حاج آقا مروارید، ص ۴۱.

۱. سلسله هلوی و نورهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عبس غیر، طرح نو، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۲۹۵.
۲. مجله حوزه، شماره ۴۴ و ۴۳. مصاحبه با اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۲۵.
۳. سلسله هلوی و نورهای مذهبی، ص ۲۹۵.
۴. مجله حوزه، همان، مصاحبه با سیدحسین بدلا، ص ۱۰۰.

با اینکه از اول هر که حقیر در موضوعاتی تذکراتی به اولیاء امور داده‌ام دانسته‌اند که فقط به رعایت حفظ موازین شرعی و مصالح مملکتی بوده است مع‌ذکب تعجب می‌کنم در این موضوع بدون (ناخوانا) و مطالعه در غیاب اعلی حضرت همایونی تسریع در تصویب این لایحه می‌شود.

مستدعی است حضرت عالی به نحویکه مقتضی می‌دانید مجلسین را متذکر فرمایید تا از تصویب خودداری شود.

از خداوند عز سلطانه اصلاح امور مسلمین را مستلث می‌نماید.
والسلام علیکم ورحمه‌الله برکاته ۲۵ شعبان ۱۳۳۹ حسین الطباطبائی البروجردی.

بعد از این مخالفت صریح است که شاه تلاش زیادی می‌کند تا با فرستادن نامه و نمایندگانی به قم، رضایت و موافقت مرجع بزرگ شیعیان را به دست بیاورد تا مشروعیتی مذهبی برای کار خود فراهم کرده باشد. چرا که او به خوبی می‌دانست بدون جلب توافق علما کار بزرگی مثل اصلاحات ارضی در جامعه مذهبی ایران موفق نخواهد بود. اما هر دفعه که نمایندگان شاه به پیش آن عالم بزرگ می‌رفتند دست خالی و بدون نتیجه برمی‌گشتند. شاه در یکی از نامه‌هایش برای مرحوم بروجردی نوشته بود: «اصلاحات ارضی در ممالک اسلامی هم انجام گرفته است. مانند ترکیه، پاکستان و... مصالح کشور را باید رعایت نمود، نه خواسته‌های عده‌ای مال پرست را. ما دستور داده‌ایم قانون اصلاحات ارضی، مثل سایر ممالک اسلامی اجرا شود...»^۶

مرحوم بروجردی قبل از فرستادن پاسخ نامه به تهران با بعضی از علما و بزرگان حوزه مشورت می‌کنند و نظر ایشان را هم جویا می‌شوند. امام خمینی (ره) و شیخ عبدالینی اراکی و چندتن دیگر از بزرگان حوزه در این جلسه شرکت داشتند. امام پیشنهاد کرده بود که بنویسید: «این خلاف قانون اساسی است. شاه چه حقی دارد بگوید ما دستور داده‌ایم. کشور مشروطه است، مجلس دارد.»^۷ مضمون جوابیه‌ای که مرحوم بروجردی بعد از مشورت به شاه می‌فرستد این بود: «شما که می‌گویید: در ممالک اسلامی، قانون اصلاحات ارضی اجرا شده است در آن ممالک ابتدا رژیم سلطنتی را به جمهوری تبدیل کردند بعد اصلاحات انجام شد.»^۸

عده‌ای همین مخالفت شدید مرحوم بروجردی را باعث مسمومیت و مرگ ایشان دانسته و معتقدند که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است، بلکه توطئه رژیم شاه بود که بوسیله برخی از پزشک‌ها اجرا شد.^۹ اگرچه پذیرفتن این نظر - به دلایلی که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست - مشکل است، اما می‌تواند بیانگر مخالفت سرسخت مرحوم بروجردی با مسئله اصلاحات ارضی باشد.

خود شاه هم در کتاب «انقلاب سفید» به مخالفت‌های مرحوم بروجردی با مسئله اصلاحات ارضی به طور مبهم اشاره کرده است: «در سال ۱۳۳۸ ه. ش دولت وقت به دستور من لایحه‌ای قانونی به مجلس تقدیم کرد... ولی با

سست است. مردم او را نیاوردند. او را تحمیل کرده‌اند و کسی که حکومتش تحمیلی باشد نمی‌تواند برای این مملکت کار مثبت انجام بدهد.»^{۱۰}

ارستجانی، وزیر کشاورزی وقت هم بطور سربسته در سال ۱۳۴۰ ه. ش در مصاحبه‌ای در جواب خبرنگاری که موضوع علما را درباره قانون اصلاحات ارضی پرسیده بود، جواب داده بود که «برخلاف تمام شایعات علما هیچ‌گونه اظهارنظری، علیه قانون اصلاحات ارضی نکرده‌اند و حتی به قرار اطلاع موثقی که دارم اشخاصی هم به قصد اختلال در اجرای قانون اصلاحات ارضی به مقامات روحانی در تهران و قم مراجعه کرده‌اند ولی مراجع تقلید و علما اعلام کلاً به این قبیل اشخاص جواب رد داده‌اند، زیرا قانون موافق اصلاحات ارضی تعقیب‌کننده هدفهای اصولی اسلام و شریعت مظهر اسلامی است و این قانون با موازین فقهی اسلام، مخصوصاً شیعه است.»^{۱۱}

علیرغم این اظهارات، به نظر می‌رسد شواهد متقنی دال بر مخالفت مرحوم بروجردی با اصلاحات ارضی وجود دارد که به آسانی قابل چشم‌پوشی نیست. هنگامی که شاه لایحه اصلاحات ارضی را به مجلس سپرد، دستور داد که مجلس در اسرع وقت لایحه را به تصویب رسانده و در بازگشت از اهواز تحویل وی شود. همین که مرحوم بروجردی از ماجرا مطلع شدند نامه‌ای به دست خط خودشان به رئیس شورای ملی (سردار فاخر) می‌نویسند و یک نامه هم برای آقای بهبهانی که پیگیر نامه ایشان به رئیس مجلس باشد تا به موقع به دست رئیس مجلس برسد. به خود آقای بهبهانی هم نصیحت کرده بودند که: «شما در این رابطه مسئولیت دارید، پدر شما خون بهای مشروطیت ایران است. درباریان و مجلسیان باید از شما اطاعت کنند. شما در امور خلاف شرع، باید حساس و فعال باشید.»^{۱۲}

نامه مرحوم بروجردی، هنگام نواخته شدن زنگ مجلس به دست رئیس رسیده بود. مفاد نامه این بوده است که: «از نمایندگان مسلمان باعث تعجب است که در غیاب شاه لایحه خلاف اسلامی را طرح کرده و درصدد تصویب آن هستند. این لایحه، خلاف اسلام و شریعت است. من تا زنده هستم، نخواهم گذاشت چنین خلافی در این مملکت اجرا شود.»^{۱۳}

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای بهبهانی دامت برکاته ۵

به عرض عالی می‌رساند چندی قبل که زمزمه‌هایی از تحدید مالکیت مسوع می‌شد به جناب آقای نخست‌وزیر شفاهاً و بعداً با اعلی حضرت همایونی دامت معظله کتیباً (ناخوانا) عدم موافقت آن را با قوانین دیانت مقدسه اسلام تذکر داده‌ام و جوابهای رسیده مقنع نبود. فعلاً مکاتیب کثیره از اشخاص و جماعات از بلاد مختلفه می‌رسد و این معنی را از حقیر استفتاء می‌کنند. نظر به آنکه کتمان احکام الهیه جایز نمی‌باشد ناچار هستیم جواب سئوالات مردم را بنویسیم.

^۱ منبع پیشین، شماره ۹، صص ۵۰-۵۱.

^۲ اصلاحات ارضی در ایران: اطلاعات و روابط عمومی وزارت کشاورزی، اسفند ۱۳۴۰، ص ۹۱.

^۳ حوزه، همان شماره، مصاحبه با سلطان طباطبائی، صص ۳۲ و ۳۳.

^۴ همان جا، مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۴، زمستان ۷۶ - مصاحبه با عباس سالور، رئیس پیشین سازمان اصلاحات ارضی، ص ۲۶۳.

^۵ حقه‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدحسین علوی طباطبائی: خاطرات زندگانی آیت‌الله بروجردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات، خرداد ۱۳۴۱، تهران، ص

^۱ حوزه، همان شماره، مصاحبه با سیدحسن بدلا، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

^۲ همان جا، شاید بتوان از این اظهارنظر امام (ره) این برداشت را کرد که مخالفت ایشان با اصلاحات ارضی يك مخالفت سیاسی بود.

^۳ همد، مسعود: از سیدضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان، چاپ ششم، ۱۳۷۴.

^۴ تهران، ص ۴۵۴. مجله حوزه، همان شماره، مصاحبه با عبدالکریم موسوی اردبیلی، ص ۴۰.

^۵ خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر سوم، خاطرات جواد مقصودی، به کوشش علی باقری،

تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، جلد اول، ص ۲۱۷ و حوزه،

همان شماره، مصاحبه با آیت‌الله فاضل لنکرانی، ص ۱۰۴.

مداخله مقام غیرمستول که از ترقیات اجتماعی دنیا بی اطلاع بود... به کلی بی معنی و بی اثر کرد.^۱

همانطوری که از فحواى سخنان منسوب به مرحوم بروجردى برمی آید این مخالفت، اعتقادی است به این معنی که ایشان با شاه و سلطنتش مخالفتی نداشتند و تلاشی دربراندازی و تغییر آن هم نمی کردند ولی صرفاً به این دلیل که اصلاحات را خلاف موازین شرع اسلامی می دانستند. در مقابل آن ایستادند. تا جایی که همین مخالفت شدید ایشان با این برنامه های حکومت در اواخر عمر به سردی روابط ایشان با دربار کشید.

در زمانی که شاید اجرای درست اصلاحات ارضی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه در مناطق روستایی در جهت تحدید قدرت و نفوذ مالکان می توانست منشأ تغییرات و دگرگونی های مثبتی باشد و راه را برای ایجاد دگرذیسی های عمیق در ابعاد اقتصادی و فرهنگی فراهم بیاورد، مرحوم بروجردی صرفاً به این مقوله از باب تناقض و عدم تناقض با مبانی فقهی نگاه کردند و در آن باره موضعگیری نمودند به عبارت دیگر اگر در آن دوره، حوزه های ما دارای فقهی پویا و قابل انعطاف در مقابل تحولات زمانه می بودند شاید موضعگیریها و تصمیمات متفاوتی اتخاذ می شد. تقریباً در همین دوره که بحث اصلاحات ارضی و مخالفت علما مطرح می باشد، مسئله دیگری هم به نام «حق رأی زنان» از مباحث مهم روز بود که توسط دولت در لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی آورده شده بود. موضع علما در این باره موضع مخالفت بود و آن را در تضاد با شرع اسلامی تشخیص دادند. پیشتر که این زمره ها در زمان حیات مرحوم بروجردی شروع شده بود ایشان نامه ای به این مضمون به شاه فرستاده بودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض عالی می رساند اگرچه اولیاء امور متوجه به این معنی بوده و هستند لکن نظر به این که همین قسم که مرقوم داشته اند ممکن است بعیداً که بعضی زمره ها تأثیری داشته باشد مستدعی است تذکر دهید که در کشورهای اسلامی امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است ممکن الاجرا نیست. دوام تأییدات جناب مستجاب عالی را از خلودن عز و شأنه مسئلت می نماید. حسین الطباطبائی. ۲۴»

در همین باره در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» می خوانیم: «در دوره ۱۷ مجلس یعنی زمان دکتر مصدق که طرح قانون انتخابات تهیه و منتشر گردید، آیت الله حاج آقا حسین بروجردی مرجع تقلید، نگارنده (حسین مکی) را به قم فراخواند و به وسیله من به دکتر مصدق پیغام داد که در قانون انتخابات برای نسوان حق انتخاب کردن قائل شده اید، این قانون خلاف قانون اسلام است و اگر اصراری در این مورد داشته باشید با تمام قوا قیام خواهم کرد. ضمن این صحبتها گفتم یعنی می فرمائید یک نفر زن تحصیل کرده دیپلمه یا لیسانسیه یا دکتری حق انتخاب ندارد و یک نفر بی سواد که با دو تومان می توان رأی او را خرید حق انتخاب دارد؟ خوب است که فقط در قانون نوشته شود که هر کس سواد خواندن و نوشتن را دارد و می تواند شخصاً رأی خود را بنویسد، حق انتخاب خواهند داشت. آیت الله بروجردی گفتند: خیر فقط مردان می توانند در انتخابات شرکت کنند و شما هم فقط پیغام من را به دکتر مصدق برسانید.»^۳ در مخالفت با این مسئله فتوای متعددی از طرف دیگر مراجع عظام همانند: «مرعشی نجفی، گلپایگانی، حکیم، امام خمینی (ره) و... صادر شده بود که

۱. هلوی، محمدرضا: انقلاب سفید، کتابخانه سلطنتی هلوی، ۱۳۴۶، مقدمه، ص ۱۹.
۲. دولان، علی: هفتاد و دو ماه روحانیون، چاپ حکمت، قم - ۱۳۴۱، ص ۹۶.
۳. مکی، حسین: مدرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۸۹.

حضرت محمد باقر و امام حسین
بجز این که بر سر است
بینه ای قبر که ز زور نماند از کبر

بنا بر اینست که از شما تا رسید به علم و قدرت از خود دست خط نکند
تسلیف همه عمر وقت از با قراین دیانت قدر است سلام تذکر داده ام
بر کسب و متشخص بمرور وقت که این کسب کسب از این صفت از خود نکند
چون معنی را از غیر است میکند
نظر جرات که گمان با حکام انبیا بر نیاید با این رسم حجاب سر و است

تکلیف که اولی امر که حیدر در غیر حیات منظر است با اولیاء امور داده ام در دست
با بر صفت خلفه اولی من هر چه در دست من است بزرده است مع دست من
نسخه بیرون از روی دست من در دست من است
تکلیف که اولی امر که حیدر در غیر حیات منظر است با اولیاء امور داده ام در دست

حضرت عالی مجرب است
در ای شرد

اصلاح امر مسلمانی با است
تشان ۲۷۹: احسن الطباطبائی
تکلیف که اولی امر که حیدر در غیر حیات منظر است با اولیاء امور داده ام در دست

سیاست اساس تفکر او را شکل می‌داد. بنابراین ماهیت و شأن تفکر فقهی این مجتهد بزرگ بر مبنای غیرسیاسی استوار است و فاقد صبغه و مفهوم سیاسی. «اندیشه سیاسی» به مفهوم متداول آن در ساختار فقهی ایشان جایگاهی نمی‌توانست داشته باشد. به عبارت دیگر «ایشان به این نتیجه رسیده بودند که سالم‌ترین خط مشی برای آنان این است که از سیاست عملی برکنار باشند.»^۴ با این همه مرحوم بروجردی در مقام یک رهبر روحانی شیعه، به ناچار نمی‌توانست نسبت به تحولات قدرت سیاسی زمانه خود بی‌تفاوت باشد؛ و به همین دلیل است که با اصلاحات ارضی ارائه شده از طرف حکومت مخالفت می‌کنند و آن را در تعارض با شرع مبین اسلامی قلمداد می‌کنند و در این مخالفت تا بدانجا پافشاری می‌کنند که دولت تا زمان رحلت ایشان این برنامه را مسکوت می‌گذارند. با این حال، این مخالفت به معنی یک مخالفت سیاسی با اصل حکومت قلمداد نمی‌شد. بعبارت دیگر مخالفت مرحوم بروجردی با اصلاحات ارضی کاملاً متفاوت با مخالفت امام خمینی (ره) بود. چرا که حضرت امام (ره) با اساس نظام سلطنتی شاه مخالفت داشتند و سعی در تغییر و براندازی آن داشتند. لذا، با هر طرحی که از طرف حکومت مطرح می‌شد مخالفت می‌کردند. دغدغه امام (ره) در این مخالفت بیشتر سیاسی است تا فقهی. اما مرحوم بروجردی در فکر براندازی حکومت نبودند و به همین دلیل صرفاً زمانی در مسایل سیاسی دخالت می‌کردند که آن را با اصول شرع مبین اسلامی در منافات می‌دیدند که طرح اصلاحات ارضی هم چنانچه گفته آمد در همین راستا مورد مخالفت آن عالم بزرگ قرار می‌گرفت.^۵

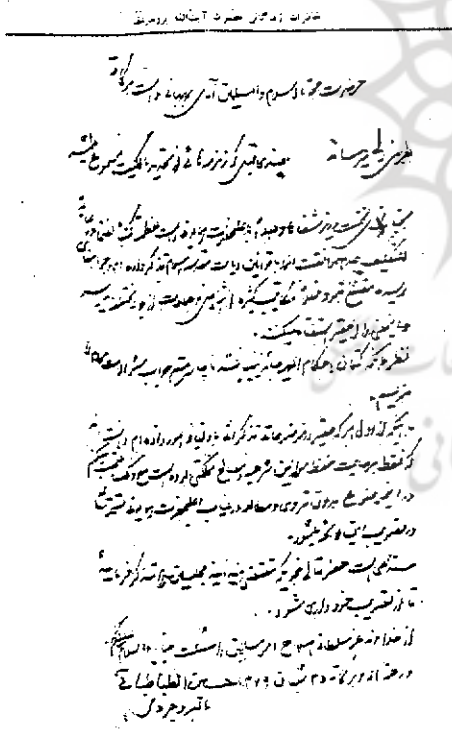
بالاتفاق مخالف با اعطای حق رأی به زنان بودند. اما علیرغم مخالفت‌های شدید در آن دوره، بعد از رخداد مهم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ه. ش. این مسئله جزء حقوق طبیعی زنان به حساب آمد. و بدون اینکه مخالفتی شرعی از طرف علما را به همراه داشته باشد، این قشر از جامعه در تمامی انتخابات بعد از انقلاب شرکت فعال و مؤثری را ایفا نمودند. شاید دلیل این عدم مخالفت تحولی بود که همزمان با انقلاب اسلامی در حوزه‌های دینی ما، به ویژه با ظهور شخصیت‌های زمان شناسی همانند حضرت امام (ره) به وجود آمده بود. حال پرسشی که در این نوشته به آن جوابی داده نمی‌شود این است که آیا علما نمی‌توانستند برای اجرای قانون اصلاحات ارضی به گونه‌ای که تعارض با موازین شرع اسلامی نداشته باشد، راه حلی پیدا کنند؟ قدر مسلم این است که این سؤال زمانی قابل طرح و پاسخگویی می‌باشد که این مخالفت علما را یک مخالفت شرعی و اعتقادی فرض کنیم که راقم این معنی که عالم بزرگی مانند امام خمینی (ره) با این مخالفت سعی در براندازی اساس سلطنت پهلوی را داشتند، طرح این پرسش به شکل مطروح منطقی نخواهد بود.

اما مهمترین استدلالی که به طور سنتی درباره مخالفت مرحوم بروجردی با اصلاحات ارضی اقامه می‌شد حدیث زیر از پیغمبر (ص) بود: «الاناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»، «ایشان معتقد بودند که زمین مردم را که ملک واقعی آنهاست اگر از دستشان بگیرند و به دیگری واگذار کنند غصبی است و نماز خواندن در آنجا درست نیست و نماز باطل است. زیرا غصب موجب ملکیت نمی‌شود. حال که دولت سر بسته می‌خواهد زمینها را بگیرد پس این عمل غصب محسوب می‌شود.»^۶

به گفته علی دوانی مخالفت علما با اصلاحات ارضی به دلیل تعارض آن با یکی از بابهای مهم علم فقه به نام «شبهه محصوره و شبهه غیرمحصوره» بوده است. زیرا معلوم نبود که کدام یک از زمینها واقفاً غاصبانه بوده است و کدام غاصبانه نبوده است. در این صورت باید دست نگاه داشت و اجتناب کرد، مبادا به اشکال شرعی برخورد بکنند. وظیفه افراد در شبهه محصوره اجتناب و دوری است در حالیکه در شبهه غیرمحصوره اجتناب لازم نیست.^۲

محمدعلی همایون کاتوزیان در مورد استناد به حدیث «الاناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» در مخالفت با اصلاحات ارضی می‌نویسد: «فهم این نکته مشکل است که چرا این عبارت کاملاً معقول بایستی بر علیه تقسیم زمین میان دهقانان به کار رود. واژه «اموال» هم می‌تواند به معنای «دارایی» باشد و هم به معنای «املاک» اگرچه در محدوده اجتماعی و تاریخی آن، این واژه در واقع به معنای «دارایی» است... حتی املاک فئودال‌های اروپایی نیز دارایی آنها نبود، بلکه حقی قراردادی و مبتنی بر غصب بود و مشابه آن مورد دارایی‌های ملکی در ایران است که بر پایه غصب دولت و تخصیص آن به افراد استوار بود. از اینها نتیجه می‌شود که اگر زمین بایستی «ملک» کسی می‌بود، آن کس دهقان بود و نه دیگران. از اینها گذشته معلوم نیست چرا این استدلالات برای جلوگیری از اقدام دولت در بستن مالیات بر درآمد افراد که قطعاً «دارایی» آنها محسوب شد اقامه نشده بود.»^۳

با توجه به آنچه که در پس و پشت آمد می‌توان استنباط کرد که اصولاً مرحوم بروجردی به لحاظ تقسیم‌بندی اجتماعی - مذهبی متعلق به آن دسته از علمای بزرگی بود که زندگی ساده، عاری از تجمل و همراه با زهد و تقوا در پیش گرفته بودند. بروجردی آشکارا شخصیت غیرسیاسی بود و دوری از



۴. عنایت، حمید: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه هادیان غرمشاهی، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۲۸۴.
 ۵. بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات کوبه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱، صص ۱۱۶ و ۱۷۰.

۱. مصاحبه نگارنده با علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲/۱۲/۱۶.
 ۲. همان جا.
 ۳. کاتوزیان، همایون منبع، صص ۳۴۷-۹.